

## بررسی انتقادی چگونگی تاثیر مشیت الهی در امور جهان از نگاه ایان باربور

سینا فرهادی\*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۰۵

### چکیده

یکی از مسائل الاهیات مسیحی که در دوره رنسانس با چالش جدی مواجه شد چگونگی تاثیر مشیت الهی در امور جهان بود. زیرا با پیشرفت علوم تجربی و طرح نظریه تکامل و جبر علی و معلولی حاکم بر طبیعت برای دانشمندان علوم تجربی این سوال بوجود آمد که با وجود نظم ماشین وار طبیعت، آیا مجالی برای مشیت و اداره خداوند در جهان باقیست؟ زیرا یکی از باورهای کتاب مقدس نقش خداوند در امور جهان بود. امروزه در عصر علم و تکنولوژی این مساله بیش از پیش اهمیت خودش را نشان میدهد و بشر امروز تشنه‌تر از دیروز به دنبال پاسخ منطقی به مساله یاد شده است در این پژوهش با طرح دیدگاه ایان باربور به روش انتقادی به این مساله پرداخته شده است مبانی فلسفی باربور با نواقصی مواجه است که فلسفه اسلامی بخوبی از عهده حل این نواقص برآمده است. الاهیات باربور به تصریح خود متأثر از الاهیات پویشی و ایتعهد میباشد که نقش خداوند در کنار سایر علل معنا پیدا میکند و خداوند مستقیماً در هر حادثه ای دخالت نمیکند و خداوند از طریق درونی سازی نظم در هر پدیده ای وظیفه حفظ نظم را بر عهده دارد و اصولاً خداوند در سطوح بالا نقش خود را ایفا میکند در فلسفه پویشی خداوند هم مثل سایر پدیده‌ها در صیوروت و تغییر است؛ اما در مقابل در فلسفه اسلامی به جمع میان تعالی خداوند و حضور او پرداخته میشود. یعنی برخلاف فلسفه پویشی که تغییر را در ذات خداوند جایز میدانند، مبانی فلسفه اسلامی به هیچ وجه تغییر و صیوروت را در ذات خداوند نپذیرفته و خداوند را عین فعلیت و کامل میدانند.

**کلیدواژگان:** مشیت الهی، باربور، پویش، فلسفه اسلامی.

\* دانش پژوه سطح ۳ موسسه کلام امام صادق (علیه السلام).





## مقدمه

بعد از قرون وسطا و در دوره رنسانس، مغرب زمین آستن حوادث گوناگونی شد. بعد از رد نظریه زمین مرکزی توسط کپرنیک (۱۴۷۳-۱۵۴۳) Nicolaus Copernicus و پس از وی کپلر (۱۵۷۱-۱۶۳۰) Johannes Kepler و گالیله (۱۶۴۲-۱۵۶۴) Galileo Galilei آنان نظریه خورشید مرکزی را مطرح کردند و با شواهد گوناگون آن را به اثبات رساندند.

البته به اعتقاد باربور گالیله دانشمند معتقدی بود و بین عقاید دینی و نظریات علمی خودش تعارضی قائل نبود گالیله به کتاب مقدس احترام می گذاشت ولی معتقد بود که کتاب مقدس بیشتر در مورد مسائل مربوط به ستگاری انسان سخن می گوید تا مسائل علمی. او معتقد بود که کتاب مقدس از حقایقی سخن می گوید که بالاتر از استدلال به عقل هستند و اصولاً از دایره تجربه بشری بیرون هستند گالیله معتقد بود که کتاب مقدس به ندرت ه مسائل نجوم و مسائلی که مربوط به علوم تجربی هستند می پردازد (باربور، ۱۳۷۹: ص ۳۵).

نظریه تکامل انواع داروین یکی دیگر از تحولات اساسی در عصر روشنگری بود که با کار داروین در قرن نوزدهم چهار مسئله به وجود آمد. ۱. چالش در برهان نظم. تعارض با اشرف بودن انسان ۳. چالش در اخلاق تکاملی ۴. تعارض با کتاب مقدس (باربور، علم و دین، ۱۳۷۹: ص ۳۹۷).

یعنی تا قبل از نظریه انواع داروین نظریه قالب در مغرب زمین همان نظریه ای بود که معتقد بود جهان و انسان اثر صنع پروردگار حکیم است و خداوند مستقیماً جهان را با همین شکل کنونی آفریده اما با نظریه تکامل انواع. بسیاری از زیست شناسان عامل تغییرات این عالم را یک عامل طبیعی میدانستند تا یک عامل ماوراء الطبیعی به عبارتی تغییراتی که در جهان طبیعت وجود دارد را اثر عوامل قهری طبیعت میدانستند تا خداوند حکیم.

از تحولات علمی عصر رنسانس میتوان به نظریه نظم ماشین واری جهان طبیعت اشاره کرد که توسط نیوتن (۱۶۴۳\_ ۱۷۲۶) Sir Isaac Newton مطرح شد.





قوانین حرکت و گرانش نیوتن یک نظریه عامی بود که اصول آن مام ذرات جهان را در بر می‌گرفت یعنی از کوچکترین ذره در آزمایشگاه تا سیارات بزرگ نظریه نیوتون جهان را مانند یک ماشین پیچیده شان می‌داد که بر آن قوانین لایتغیری حکم فرماست ه هر جز آن را می‌توان پیش بینی کرد البته نیوتون معتقد بود که این جهان اثر آفریننده حکیم است. اما بعد از او فلسفه‌های جبر انگارانه و ماتریالیسم (اصالت ماده) آن را پروراندند (باربور، علم و دین، ۱۳۷۹: ص ۴۳).

از آنجا که در نصوص کتاب مقدس مسیحیان تعارضاتی با نظریه خورشید مرکزی و بعضی از کشفیات دانشمندان علوم طبیعی داشت، این امر باعث شد تا دانشمندان به نظریات ارباب کلیسا به دیده تردید و بلکه معارض با نظریات علمی بنگرند. در این رهگذر بود که الهیات مسیحی با چالش جدی مواجه شد. یکی از آن چالش‌ها رابطه جبر علی و معلولی حاکم بر جهان طبیعت، با اراده خداوند در تدبیر جهان بود.

به عبارتی این سوال برای دانشمندان بوجود آمد که با وجود نظریه نظم ماشین وار جهان و جبر علی و معلولی حاکم بر آن و همچنین نظریه تکامل داروین، آیا نقشی برای اراده خداوند در اداره جهان باقی می‌ماند؟ زیرا یکی از باورهای دینی مسیحیت تاثیر مشیت و اراده خداوند در عالم طبیعت بود. امروزه هم این سئوالات مطرح است.

اگر نظام هستی با قوانین لایتغیر اداره می‌شود نقش خداوند در این نظام چیست؟

رابطه خداوند حکیم با این جهان منظم به چه نحو است؟

آیا جهان مانند ساعت و ساعت ساز است که خداوند آن را آفرید و به حال خود رها کرده است؟

یا اینکه خداوند از قبل همه چیز را تقدیر کرده است؟

ایان باربور به دنبال یک راه حل جدی است تا بین ارتباط خداوند در طبیعت اما نه به صورت دخالت مستقیم در هر حادثه ای و نظریه تکامل جمع کند.

مبانی فلسفی باربور که متأثر از فلسفه پویشی است نقش خداوند در کنار سایر علل معنا پیدا میکند و خداوند مستقیماً در هر حادثه ای دخالت نمیکند و خداوند از طریق

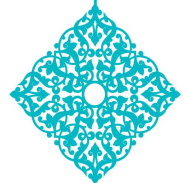
درونی سازی نظم در هر پدیده ای وظیفه حفظ نظم را بر عهده دارد و اصولاً خداوند در سطوح بالا نقش خود را ایفا میکند در فلسفه پویشی خداوند هم مثل سایر پدیده‌ها در صیروت و تغییر است.

در فلسفه اسلامی، به جمع میان تعالی خداوند و حضور او پرداخته میشود. یعنی برخلاف فلسفه پویشی که تغییر را در ذات خداوند جایز میداند، مبانی فلسفه اسلامی به هیچ وجه تغییر و صیروت را در ذات خداوند نمی‌پذیرد و خداوند را عین فعلیت و کامل مطلق فرض میکند.

### مبانی الاهیات پویشی

#### تفوق زمان

باربور در کتاب علم و دین خود تصریح می‌کند: «در فلسفه پویشی و ایتهد واقعیت را در حال پویش و صیروت تعریف میکند و ایتهد نظریه محرک غیر متحرک ارسطو، که سالها بر تفکر فلاسفه حاکم بود را قبول نداشت او معتقد بود واقعیت و هستی به صورت حوادث متحول و درهم تنیده ای هستند که در ذات آنها پویش و ابتکار است» (باربور، علم و دین، ۱۳۷۹: ص ۶۰). او معتقد است. «اگر ثبات را اصل بگیریم تحول نمودی بیش نخواهد بود. ولی اگر تحول را اصل بگیریم آنوقت میتوانیم ثبات و هویت را هم به حساب بیاوریم و آن را تکرار نسبتاً پایدار انگاره‌های کشش و کوشش محسوب داریم» (همان، ۱۳۷۹، ص ۱۶۰). باربور اضافه میکند که در نگاه و ایتهد «نقش زمان در علم از اهمیت زیادی برخوردار است. گذر واقعی زمان است که صورتها و شگفتیهای نو به نو را در تکامل و رهبرد تکاملی را در زیست شناسی و جانشین ساختن انگاره‌های اهتزاز بیجای ذرات مادی در فیزیک کوانتوم میسر می‌سازد. اهتزاز برای آنکه وجود پیدا کند باید، زمان و همچنین مکان و میدانی داشته باشد؛ و مانند یک نت موسیقی، بر محور زمان رسم شود. آینده تا حدی آزاد و نامتعین است. حقیقت واقعیت از خود خلاقیت، صرافت طبع و بالندگی بروز میدهد. امکانات قابل تحقق و متعددی وجود دارد که میتوانند جانشین یکدیگر بشوند، یعنی بالقوگیهایی که ممکن است به تحقق بپیوندند یا نپیوندند» (همان، ص ۱۶۰).





اما باربور معتقد است بر نظریه ثبات اشکالاتی وجود دارد: اولین اشکال نفی آزادی از انسان است زیرا در این مدل چون از قبل سرنوشت انسان رقم خورده است دیگر مجالی برای اراده و اختیار انسان باقی نمی‌ماند.<sup>۲</sup> باربور لازمه ای نظریه ثبات را انتساب شرور به خداوند میدانند. زیرا وقتی رابطه خداوند با جهان یک سویه شد اگر شری هم باشد منتسب به خداوند میشود.<sup>۳</sup> باربور این مدل را با نظریه تکامل در تضاد میدانند.<sup>۴</sup> این مدل یک مدل جریانگاران است و با نظریه علمی که تصادف را در طبیعت به رسمیت می‌شناسد در تضاد است (Barbour, Religion in an age of Science, ۱۹۹۰: ۳، ۴).

### پویش صیورت

پویش و صیورت از مهمترین مبانی الهیات پویشی به شمار می‌آید و ایتهد که از نظریه پردازان فلسفه پویشی به شمار می‌آید، ذات ماهیت موجود واقعی را پویش و تغییر میدانند. و ایتهد به صراحت همه روش‌های سنتی تفکر را که سعی در پیوند میان ثبات و تغییر دارند، رد می‌کند. او میگوید در همه آن نگرش‌ها، هستی واقعی به عنوان امری بالضروره «ثابت» لحاظ شده است. به نظر او، تنها راه سازگار ایجاد پیوند میان «ثبات» و «تغییر»، میان «وجود» و «شدن»، این است که پویش را برای ذات هستی واقعی، اصل و اساس بگیریم.

وجود هستی واقعی باید دارای پویش باشد، در این صورت است که معانی دیگر وجود نیز به پویش برخوانند گشت، زیرا در مبانی وجودشناختی و ایتهد، همه صور وجود مشتق از وجود واقعی است. تعبیر خود و ایتهد این است که «وجود» (به هر معنایش) نمی‌تواند متزع و جدای از پویش باشد.

### اندام وارگی

از مهمترین مبانی فلسفه پویشی میتوان به اندام وارگی جهان اشاره کرد. و ایتهد و به تبع آن باربور جهان را به مثابه ارگانسیم، شبکه ای در هم تنیده از هستیهای واقعی و رویدادهایی میدانند که از درون و بیرون با هم مرتبط اند.

در مدل ارگانیک تمام ذرات جهان وابسته به یکدیگرند و به هم اری می‌رساند یعنی هم کل هر جز اثر می‌پذیرد و هم جز بر کل اثر می‌گذارد. در این مدل تمام موجودات از

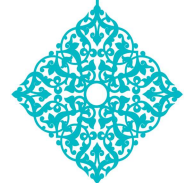
کوچکترین تا بزرگترین نیازمند به یکدیگر هستند از یکدیگر تاثیر می‌پذیرند در این مدل ز الکترون‌ها تا خداوند در یک داد و ستد دائمی با یکدیگر هستند در این مدل خداوند یک موجود خارج از این ارگانسیم فرض نمی‌شود بلکه خداوند جزئی از این ارگانسیم به حساب می‌آید در این مدل خداوند علاوه بر اینکه بر مخلوقات تاثیر می‌گذارد از سوی دیگر از مخلوقات تاثیر می‌پذیرد. به عبارتی روابط این جهان روابطی ارگانسمی است نه مکانیکی حضور خداوند در جهان یک طرفه و یکسویه نیست. یعنی همانطور که جهان در حال تکامل است خداوند هم در حال تکامل است. و ایتهد خداوند را از این قاعده مستثنا نمی‌داند.

او صراحتاً تصریح می‌کند که خداوند را نباید استثنایی بر اصول طبیعی فرض کرد. در مدل و ایتهد خداوند جزئی از نظام هستی به شمار می‌آید نه موجودی جدا از اصول حاکم بر موجود بالفعل. در مدل و ایتهد خداوند باید بر اساس اصولی تصور شود که قابل اطلاق بر همه هستیهای بالفعل باشد.

بر همین اساس و ایتهد معتقد است که یک موجود بالفعل دارای دو قطب است. یک قطب ذهنی و یک قطب فیزیکی. لذا بر اساس این مدل برای خداوند دو ذات قائل می‌شود. یک ذات اصلی و یک ذات تبعی.

«ذات خداوند مشابه با همه هستیهای بالفعل، دو وجهی است. او یک ذات ازلی دارد و یک ذات تبعی. ذات تبعی خداوند، آگاه است و عبارت است از فهم و درک جهان بالفعل در وحدت ذاتش و تحول حکمتش. ذات ازلی خداوند، عقلی است اما ذات تبعی، ترکیب و تألیفی از احساسهای فیزیکی خداوند بر اساس تصورات ازلی اش است» (Whitehead, A. N. Process and Reality, ۱۹۵۷: ۴۸۸).

و ایتهد معتقد است که خداوند باید ذات تبعی و فیزیکی داشته باشد. زیرا در صورت فقدان ذات تبعی خداوند نمیتواند با جهان ارتباط بگیرد و به آن آگاهی پیدا کند. و ایتهد لازمه آگاهی خداوند نسبت به جهان را داشتن دو قطب ذهنی و فیزیکی میدانند به اینصورت که خداوند بتواند از طریق ذات فیزیکی به جهان علم پیدا کند. و ایتهد اصولاً با دنبال مدلی است که بتواند پویای در موجودات و فردیت فرد را حفظ



کند.

زیرا دیدگاهی که در گذشته نسبت به جهان مطرح بود یک دیدگاه مکانیکی بود که عاملی از بیرون در تمام حوادث این جهان دخالت میکرد اما «نظریه تکامل بر خلاف سایرین معتقد به یک مدل خود سازماندهی درونی در موجودات بود و به گونه ای آینده پدیده‌ها را نامعلوم می‌دانست».

باربور در مورد فعل خداوند در طبیعت دیدگاه‌های مختلف را بررسی میکند باربور معتقد است آنچه با کتاب مقدس سازگار است اصولا باربور به دنبال یک دیدگاه اعتدالی است که بین عقیده کتاب مقدس بر حضور خداوند در طبیعت و نظریه علمی جمع کند و یک دیدگاه متعادلی را انتخاب کند.

خودساماندهی، عدم تعین، علیت از بالا به پایین، تبادل اطلاعات دیدگاه‌های است که در فلسفه پویشی مورد توجه واقع شد است.

خودساماندهی، فلسفه پویشی معتقد است پدیده‌های طبیعی جهان لزوما محصول گذشته خود نیستند بلکه آنها در درون خود قدرت خلاقیت و بازآفرینی دارند. فلسفه پویشی علاوه بر اینکه به نقش خدا در طبیعت اذعان میکند اما نقش خدا را یک نقش مستقیم در هر پدیده‌های نمیداند بلکه معتقداند خداوند با اعطای قدرت خلاقیت به موجودات یه نوعی به خلاقیت آنها ارج مینهد و کارکرد خداوند بیشتر در حد حفظ نظم موجود است تا ارتباط مستقیم در هر حادثه.

عدم تعین، فلسفه پویشی به عدم تعین در موجودات تکیه دارد و علاوه بر اینکه نظم را در سطوح پایین جهان به رسمیت می‌شناسد اما آینده پدیده‌ها را محصول شانس و اتفاق میداند. یعنی به نوعی این دیدگاه بر اختیار تام موجودات جهان در سطوح پایین تکیه دارد و خداوند را در حد حفظ نظم میداند. اما با این تفاوت که خداوند در ظهور هر تازگی حضور دارد.

نظام ارگانیسمی، فلسفه پویشی با تصویر یک نظام ارگانیکی معتقد است که خداوند هم تکیه بر خود ندارد بلکه با جهان طبیعت دائما در حال تعامل است و هم از طبیعت





میگیرد و هم به او مورد میرساند و اصولاً نقش خداوند را در عرض و نه در طول سایر موجودات فرض میکنند.

### خدای ترغیب نه اجبار

خداوند الاهیات پویشی خدای است که از روی ترغیب کار جهان را سامان میدهد نه از روی اجبار به عبارتی خداوند پویشی علاوه بر اینکه در ظهور تازگی و خلاقیت در جهان نقش دارد اما جا برای اختیار و خلاقیت باقی میگذارد. خدای پویشی‌ها یک خدای سلطه‌گر نیست بلکه با پیشنهاد امکانات به موجودات به آنها اختیار میدهد تا انتخاب کنند. رابطه خدای پویشی با موجودات مانند رابطه انسانی است نه یک رابطه مکانیکی یعنی خداوند با عشقی که به جهان دارد یک رابطه طرفین با موجودات برقرار می‌کند یعنی هم از جهان تاثیر میپذیرد و هم بر جهان تاثیر میگذارد.

### حلول خداوند در طبیعت

در الاهیات پویشی با دو ذات انگاری برای خداوند از یک سوی خداوند زمانمند می‌شود و علم خداوند در گذر زمان کامل میشود اما از سوی دیگر او سرمدی است و ذات ذهنی خداوند از هرگونه زمانمندی منزّه است در دیدگاه حلول خداوند در ظهور هر پدیده‌های حضور دارد و اینجاست که الاهیات پویشی از دئیسم فاصله میگیرد و فعل خداوند را فقط در حد حفظ نظم نمی‌داند.

متالهان پویش ظهور خداوند در مسیح (ع) را جلوه‌ای از مشارکت فعال او در جهان میدانند. و اصولاً متالهان پویش معتقدند که دیدگاه‌های پویشی با کتاب مقدس سازگارتر است چون در کتاب مقدس دائماً از حضور روح و تاکید کتاب مقدس بر این موضوع که روح در جریان است پرده برداشته میشود.

### مبانی فلسفه اسلامی

#### مجرد و مادی

در مبانی فلسفه اسلامی در یک تقسیم‌بندی موجود به مادی و مجرد تقسیم میشود. منشا این تقسیم‌بندی ویژگی‌های خاص هر موجود در موجودات هستی است. یعنی در





جهان موجوداتی وجود دارد که فاقد خواص ماده هستند که به این موجودات مجرد گفته میشود. فیزیکدانان ماده را به جسم جرم دار و داری جذب و دفع تعریف میکنند برخلاف فلاسفه که ماده را موجودی تعریف میکنند. که زمینه برای موجود دیگر میگردد البته وجه اشتراک فیزیکدانها با فلاسفه در تعریف جسم و دارای بعد بودن موجود مادی است به عبارتی موجود مادی موجودی است که دارای ابعاد سه گانه طول، عرض ارتفاع باشد و بشود آن را مورد اشاره و حس قرار داد و طبیعتا موجود مکانمند قابل حس و اشاره است فلاسفه یک بعد دیگر بر خصوصیات جسم اضافه میکنند و آن بعد زمان است در فلسفه اسلامی موجود مجرد هیچ کدام از خواص ماده را ندارد و طبیعتا زمانی که خواص ماده را نداشت حرکت و تغییر که از خواص ماده است در موجودات مجرد راه ندارد البته فلاسفه موجودات مجرد را تقسیم بندی کرده‌اند که به جهت اختصار به آن پرداخته نمیشود. نتیجه ای که فلاسفه از این تقسیم بندی دنبال میکنند نفی هرگونه تغییر و ضرورت در مجردات است. فلسفه اسلامی موجودات مجرد تام را فعلیت محض میداند و موجود مجرد تام را فاقد هرگونه نقص میداند که بخواهد با حرکت تدریجی نقص خود را برطرف کند. فلاسفه در کتب فلسفی برای مدعای خود براهینی اقامه کرده‌اند.

### رابط و مستقل

در فلسفه اسلامی وجودات در یک تقسیم بندی به مستقل و رابط تقسیم بندی شده اند. موجودی که از جهت هستیش بی نیاز از سایر موجودات باشد به موجود مستقل و موجودی که در اصل هستیش نیازمند به غیر باشد به رابط تعریف شده است.

در فلسفه اسلامی تمام ماسوای خداوند متعال عین ربط به خداوند هستند یعنی ماسوای خداوند متعال همگی محتاج و عین فقر نسبت به خداوند متعال هستند. البته در نظام علی و معلولی حاکم بر جهان به یک بیان هر علتی مستقل از معلول خود میباشد اما تمام علتها و معلولها همگی در اصل وجودشان و بقائشان محتاج به خداوند متعال هستند.

### حرکت

فلسفه اسلامی حرکت را به دو نوع تدریجی و دفعی تقسیم میکند که حرکت تدریجی را به خروج موجود مادی از نقص به کمال تعریف میکنند. در فلسفه حرکت در مقابل

سکون نیست. به عبارتی اینطور نیست که هر موجودی حرکت نداشت پس نتیجتاً باید ساکن باشد. زیرا مطابق مبانی فلسفه اسلامی موجودات مجرد فعلیت محض هستند و هیچ گونه نقصی ندارند که بخواهند با حرکت تدریجی آن را برطرف کنند. با این بیان فلسفه اسلامی برای خداوند متعال هیچ گونه نقصی قائل نیست و در کتب فلسفی به تفصیل به این موضوع پرداخته شده است که اگر خداوند متعال دارای حرکت باشد برای او نقص با حساب می‌آید و نقص از خواص موجودات امکانی است نه ذات وجود واجب الوجود و مستقل.

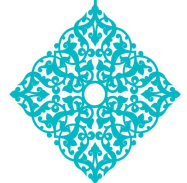
### توحید افعالی

در این پژوهش به جهت اختصار وحدت و نفی هر گونه دوئیت در ذات خداوند متعال پیش فرض گرفته شده است. آنچه مورد بحث این پژوهش است چگونگی تأثیر مشیت الهی بر جهان است.

در الاهیات فلسفه اسلامی بحثی تحت عنوان توحید افعالی وجود دارد. توحید در فاعلیت حقیقی یعنی، هر تأثیری در عالم از هر فاعلی سربرزند منتسب به خداوند متعال است.

طبق مبانی فلسفه اسلامی هیچ علت در جهان هستی مستقل و بی نیاز از خداوند متعال نیست. یعنی خداوند متعال علاوه بر اینکه علت هستی بخش است، در ظهور هر علتی حضور مستقیم و نقش فعال دارد. به عبارتی هیچ فعلی در عالم از هیچ موجودی سر نمی‌زند مگر آنکه خداوند با فاعل آن فعل شریک است زیرا موجودات علاوه بر اینکه حدوثاً محتاج به علت هستی بخش هستند بقائاً هم محتاج به او هستند.

استاد مصباح معتقد است که براساس اصول حکمت متعالیه و مخصوصاً با توجه به اصل تعلقی بودن وجود معلول و عدم استقلال آن نسبت به علت هستی بخش، هر علتی نسبت به معلول خودش از نوعی استقلال نسبی برخوردار است، اما همگی علت‌ها و معلول‌ها نسبت به خدای متعالی عین فقر و وابستگی و نیاز هستند و هیچ گونه استقلالی ندارند. از این رو خالقیت حقیقی و استقلالی، منحصر به خدای متعالی است و همه موجودات در همه شئون خودشان و در همه احوال و ازمه، نیازمند به وی می‌باشند و





مجال است که موجودی در یکی از شئون هستی‌اش بی‌نیاز از وی گردد و بتواند مستقلاً کاری را انجام دهد (مصباح یزدی، آموزش فلسفه، ۱۳۹۱: ج ۲، ص ۴۴۵).

### نظام احسن

عده‌ای از دانشمندان برای فعل خداوند علت غائی قائل نیستند و اصولاً معتقدند که آینده جهان نامعلوم است.

اما در فلسفه اسلامی یکی از کمالات خداوند متعال که از آن بحث میشود حکمت الهی است. حکمت الهی از صفات فعل خداوند متعال به شمار می‌آید. حکمت در فلسفه اسلامی به این معناست که خداوند متعال موجودات را برای هدف و غایت خاصی آفریده است.

در الاهیات اسلامی محبت خداوند بالاصاله به ذات خودش و بالتبع به مخلوقاتش تعلق می‌گیرد. و هدف خداوند از آفریدن مخلوقات رساندن آنها با کمال حقیقیشان است. فلسفه اسلامی معتقدند که جهان هستی بهترین صورت ممکن آفریده شده است.

در فلسفه اسلامی احسن بودن نظام هستی با حب الهی به کمال و خیر ثابت میشود. زیرا اگر خداوند متعال امکان جهانی بهتر باشد و آن را خلق نکند یا به علت نداشتن علم کافی نسبت به نظامی بهتر است و یا به بخاطر این است که دوست نداشته و یا قدرت آفرینش نظام بهتری را ندارد و در آفرینش آن بخل ورزیده است که هیچ کدام از این فرضها نسبت به خداوند حکیم و فیاض صحیح نیست و این در حالی خود به اثبات رسیده است.

خداوند متعال در کتاب قرآن کریم تصریح میکند که جهان هستی را برای هدف و غایتی خاص آفریده است.

در آیات ذلیل خداوند اینگونه پرده از راز هستی بر میدارد: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ»؛ آیا چنین پنداشتید که ما شما را به عبث و بازیچه آفریده‌ایم و هرگز به سوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟! (مومنون، ۱۱۵)

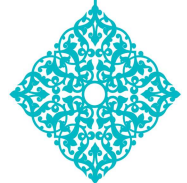
در جای دیگر خداوند هدف از آفرینش را امتحان و آزمایش معرفی میکند «الذی خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» خدایی که مرگ و زندگانی را آفرید که شما بندگان را بیازماید تا کدام نیکوکارتر (و خلوص اعمالش بیشتر) است (ملک، ۲)

در نتیجه، خداوند متعال هدف نهایی خلقت انسان را رسیدن به رحمت الهی معرفی می‌کند: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَإِذْ لَوْنَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَ لَذَلِكَ خَلَقَهُمْ»؛ اگر پروردگارت می‌خواست، همه مردم را یک امت قرار می‌داد؛ ولی آن‌ها همواره مختلف‌اند، مگر کسی که مورد رحمت الهی قرار گیرد، و برای همین (پذیرش رحمت) خداوند آن‌ها را آفرید» (هود، ۱۱).

### قضا و قدر

یکی از مسائل مشترک بین الاهیات پویشی و الاهیات اسلامی مساله قضا قدر و یا به تعبیری علت و معلول است. یکی از مسائل پیچیده ای که متکلمان در مورد آن به بحث و گفتگو پرداخته اند.

در الهیات پویشی رابطه خداوند با قوانین علی و معلولی به اینصورت حل و فصل شد که خداوند در چهارچوب روابط علی و معلولی حاکم بر جهان طبیعت عمل میکند و نمیتواند از قوانین آن تخلف کند. و اصولاً قدرت خداوند در این مقام محدود میشود. همچنین خداوند نسبت به آینده جهان بی اطلاع است و موجودات به نوعی در عملکرد خود، مختار و ابتکار عمل دارند. فلسفه اسلامی روابط علی و معلولی حاکم بر جهان هستی را میپذیرد. اما نه به این صورت که افعالی که از انسان سر میزند یا باید مستند به خودش باشد یا به خداوند متعال. بلکه افعال انسان علاوه بر اینکه به خودش مستند است، در سطح بالاتری به خداوند منتسب میشود. زیرا اگر اراده خداوند متعال نباشد نه انسانی وجود دارد و نه قدرتی که بخواهد کاری انجام بدهد. به عبارتی همه موجودات عین ربط به خداوند متعال هستند و هیچ کدام از موجودات استقلالی از خود ندارند. به عبارتی اختیار انسان فی الذات است یعنی اختیار جزء ذاتی انسان میباشد اما بالذات نیست، یعنی قدرت اختیار انسان هم در وجودش و هم در بقایش محتاج به خداوند متعال است. هر





زمانی که فعلی از او سر بزند خداوند باید قدرت آن فعل را به او بدهد. پس در نتیجه فعل انسان از سوی منتسب به خود او است. و ازسوی دیگر منتسب به خداوند می‌باشد. در فلسفه اسلامی استناد فعل واحد به اراده دو فاعل را زمانی محال است که هر دو فاعل در عرض یکدیگر مؤثر در انجام آن فرض باشند و به اصطلاح، فاعل جانشینی باشند، اما اگر دو فاعل در طول یکدیگر باشند، استناد فعل به هردوی آنها محل اشکال نیست. استناد افعال اختیاری انسان را به دو فاعل طولی تنها به این معنا نمیداند که اصل وجود فاعل بی‌واسطه، مستند به فاعل باواسطه باشد، بلکه همانطور که تمام شئون وجود انسان مستند به فاعل هستی‌بخش می‌باشد حتی در انجام کارهای اختیاریش هم بی‌نیاز از او نیست و دائما، وجود و همه شئون وجودش را از خداوند دریافت میکند، و این تحلیل را معنای صحیح «لا جبر و لا تفویض، بل امر بین الامرین» میداند (همان، ج ۲، ۴۴۹).

### تحلیل فلسفی شرور

یک از شاخه‌های بحث پیرامون ارتباط خداوند با جهان هستی مساله شرهای موجود در جهان است. و سوالی که مطرح است آیا انسان شرور در جهان به خداوند متعال صحیح است؟

متالهان پویشی با محدود کردن قدرت خداوند در سطوح پایین نظام جهان مساله شرور را حل نمودند؛ اما حکمای اسلامی بدون آنکه قدرت خداوند متعال را محدود کنند به تبیین مساله شر می‌پردازند.

حکمای اسلامی شرور در نظام هستی را جزء لوازم جهان مادی میدانند و اصولا بر این باورند که شرور جزء لاینفک عالم ماده است. زیرا جهان مادی دارای تزاخم است. از سوی دیگر شر را مفهوم عدمی میدانند و معتقدند آنچه جهان هستی را پر کرده است وجود است و وجود چیزی جزء خیر و کمال نیست. و اصولا اراده خداوند به عدم تعلق نمیگیرد که بخواد شری به او منتسب بشود. حکمای اسلامی برای مدعای خود اینگونه استدلال میکنند که اموری که متصف به خیر و شر میشوند به دو صورت هستند. اموری که خیر و شر بودن آنها معلول چیزی نیست مثل خیر بودن حیات و شر بودن فنا و نابودی

و امور دیگری هستند که شر بودن و خیر بودن آنها معلول چیز دیگری است، مثل چیزی که برای ادامه حیات مفید باشد. و چیزی که شر است از آن جهت شر است که باعث نابودی میشود.

موجودات داری شعور کارها خود را فطرتا و بر اساس محبتی که به ذات خود دارند انجام میدهند و هر آنچه باعث بقاء و کمال آنان باشد را خیر و هر آنچه باعث نابودی باشد را شر میدانند.

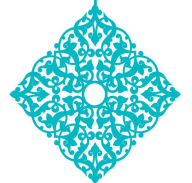
با این تفسیر میتوان این نتیجه را گرفت که هرآنچه به کمال انسان مربوط باشد خیر است و هرآنچه نبود کمال باشد نقص است. و با این فرض که کمال وجود است و نقص عدم کمال این نتیجه به دست میآید که خیر امر وجودیست و شر امری عدمی است.

اصولا هیچ موجودی ذاتا متصف به خیر و شر نمیشود زیرا آنچه در عالم هستی وجود دارد وجود است و هر موجودی ذاتا برای خود خیر است اما آنگاه که متصف به شر میشود در مقایسه با موجودات دیگر است. به عبارتی مفهوم خیر و شر نسبی اند مثل نیش عقرب که ذاتا برای خودش خیر است اما برای دیگران شر محسوب میشود. وجود شرور به این معنا جزء لاینفک جهان مادی است؛ زیرا یا باید جهان مادی ایجاد نشود که با توجه به خیر کثیری که در عالم وجود دارد حکیمانه نیست و یا باید با همین شرور قلیل خلق بشود.

### راز شرور در عالم

وجود شرور در عالم این سوال را بوجود می‌آورد که آیا بهتر نبود که جهان به نحوی باشد که دارای این نقایص نباشد؟

در پاسخ با این سوال باید گفت که تضاد و تزاخم ویژگی ذاتی جهان مادی است به نحوی که اگر این گونه تزاخمت نبود اصولا جهان مادی وجود نداشت. به عبارتی یا جهان مادی باید به همین صورت فعلی باشد یا کلا آفریده نمی‌شد که البته ترک خیر کثیر به خاطر شر قلیل خلاف حکمت است و تنها کمالات وجودی انسان کامل بر تمام شرور در عالم برتری دارد. البته با تفکر در جهان هستی میتوان به اهمیت شرور در عالم آگاهی یافت. اصولا بقای موجودات زنده به وسیلهٔ ارتزاق از نباتات و حیوانات دیگر تأمین





می‌شود؛ لذاست که با تفکر در نظام هستی میتوان به حکیمانه بودن نظام هستی پی برد آن پی برد.

اندیشیدن درباره تدبیر نوع انسان، کافی است که به حکیمانه بودن این نظام پی ببریم، بلکه اندیشیدن پیرامون یکی از شئون تدبیر وی، یعنی موت و حیاتش نیز کفایت می‌کند؛ زیرا اگر قانون مرگ و میر بر انسان‌ها حاکم نبود، علاوه بر اینکه به سعادت‌های اخروی نائل نمی‌شدند و نیز از مشاهدهٔ مرگ دیگران عبرت نمی‌گرفتند، اساساً آسایش دنیوی هم به‌هیچ وجه برای آنان میسر نمی‌گشت؛ مثلاً اگر همهٔ انسان‌های پیشین، امروز زنده بودند، پهنهٔ زمین برای مسکن آنان هم کفایت نمی‌کرد، چه رسد به تأمین مواد غذایی و سایر لوازم زندگی‌شان. پس برای تحقق چنین خیراتی چنان شروری ضرورت دارد.

«حاصل آنکه، اولاً، شرور و نقایص این جهان، لازمه لاینفک نظام علی و معلولی آن است و حیثیت شریّت آنها که به جهات عدمی بازمی‌گردد، ذاتاً متعلق محبت و اراده الهی قرار نمی‌گیرد و تنها آنها را می‌توان بالعرض متعلق اراده و ایجاد و قضا و قدر قلمداد کرد.

ثانیاً، خیرات جهان بر همین شرور بالعرض غالب است و ترک خیر کثیر برای پدید نیامدن شر قلیل، خلاف حکمت و نقض غرض است.

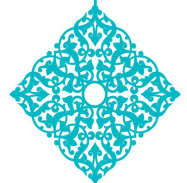
ثالثاً، همین شرور قلیل و نسبی و بالعرض هم فوائد زیادی دارد که به بعضی از آنها اشاره شد، و هر قدر بر دانش بشر افزوده شود، از حکمت‌ها و اسرار این جهان بیشتر آگاه می‌گردد.» (مصباح یزدی، آموزش فلسفه، ۱۳۹۱: ج ۲، ص ۵۲۵).

### نتیجه‌گیری

الهیات پویایی با اشکالات مواجه بود از جمله اعتقاد به پوشش و اینکه خداوند را مثل سایر موجودات در حال صیورورت و تغییر فرض کرد این در حالی است که در فلسفه اسلامی به اثبات رسیده که اصولاً حرکت مختص به جهان مادی و موجوات دارای قوه است و وجود خداوند متعال که فعلیت محض است نقصی ندارد که بخواهد با تغییر و حرکت نقض خود را جبران کند زیرا واجب الوجود درای تمام کمالات است و اگر کمالی را نداشته باشد در زمره موجودات ممکن و ناقص قرار می‌گیرد.



متالهان پویشی علم و قدرت خداوند را محدود میدانند و او را در حد حفظ نظم میدانند که این دیدگاه باربور به دئیسم نزدیک است اما در فلسفه اسلامی با تبیین توحید افعالی تمام افعال اختیاری انسان به یک اعتبار به خداوند متعال منتسب میشود و اصولاً تمام موجودات جهان عین ربط به خداوند متعال هستند و اگر او به مخلوقات قدرت ندهد آنها از خود هیچ ندارند. از اشکالات الهیات پویشی ناتوانی در حل مساله شرور بود که با تبیین مسائل قضا و قدر و تحلیل شرور به اینکه اصولاً شرور امری نسبی و عدمی هستند به این اشکالات پاسخ داده شد.



### فهرست منابع

۱. باربور، ایان، «علم و دین»، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، آدرس، تهران مرکز نشر دانشگاهی، بی‌تا.
۲. باربور، ایان، «علم و دین»، ترجمه پیروز فطورچی، چ ۱، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، بی‌تا.
۳. صارمی نیک، علی اصغر و نصیری، منصور، «فعل خدا در جهان از نگاه ایان باربور»، مجله فلسفه دین، دوره ۱۵، شماره ۳، مهرماه ۱۳۹۷.
۴. شامحمدی، رستم، آیت اللهی، حمید رضا، «تحلیل و نقد درون سیستمی جایگاه خدا در جهان‌شناسی پویشی وایتهد»، مجله پژوهش‌نامه فلسفه دین، دوره ۶، شماره ۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۷.
۵. مصباح یزدی، محمدتقی، «آموزش فلسفه»، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره)، ۱۳۹۱.
۶. Whitehead, A. N. Process and Reality. Macmillan, ۱۹۵۷.
۷. Barbour I. Religion in an age of Science. Harper San Francisco, ۱۹۹۰.

